

دکتر باقرپور کاشانی



معجزه، مشخص کننده مصداق حقیقی
نص برای مدعی مهدویت

معجزه، مشخص کننده مصداق حقیقی نص برای مدعی

مهدویت

معجزه در مکتب جناب احمد (مدعی یمانی) به عنوان دلیل مستقل نیست. دلیل غیر مستقل، به تعبیری مؤید نص هست. نص هم که بنا باشد به این صورت پیش برود، ممکن است فرد بگوید ما به جایی نمی‌رسیم. حالا این‌ها از حرف‌شان ممکن است باز یک جور دیگر دفاع کنند. دفاعی که می‌کنند این است که می‌گویند شما ببینید از زمان حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام تا زمان خاتم النبیین، چند صد سال هست می‌گذرد، و این طوری نبوده که حضرت عیسی مثلاً بگوید من یک پسری دارم، آن پسر هم بگوید آقا من پیامبرم! بلکه این‌ها آمدند اسم خاتم النبیین را در کتاب‌های خودشان آوردند، و گفتند به حواریین خودشان که ایشان خواهد آمد و چنین کسی آمده و همین پیشگویی که مثلاً فرض کنید چند صد سال بعد بوده، این خودش می‌تواند دلیل این باشد که بالاخره این نص، نص خاصی هست! حالا ممکن است باز یک نفر در جواب اینگونه بگوید که بله جناب عیسی یک نفر را معرفی کرده، اما یک نفر آمده کتاب‌ها را نگاه کرده بررسی کرده تورات را دیده انجیل را دیده؛ مثلاً می‌گویند که وعده جناب حضرت عیسی در تورات آمده،

یا وعده خاتم النبیین در تورات و انجیل آمده، یک نفر آمده بررسی کرده گفته من می‌گویم او هستم! حالا فرض کنید شباهت اسمی هم باشد، دقیقاً مثل همین کاری که جناب احمد کرد!

جناب احمد این طوری می‌آید نسبت به یک حدیث، به نام حدیث وصیت استفاده می‌کند. حالا ما فعلاً به حقانیت جناب احمد کاری نداریم، به اعتبار سندی حدیث وصیت هم کاری نداریم؛ چون عرض کردم که آن حدیث وصیت شیخ طوسی، چهارتا راوی‌اش ایراد دارد و آن حدیث، حدیث خبر واحد غیر معتبر هست! حالا فرض بکنید همچین حدیثی هست، جناب احمد هم آمده گفته آن احمد من هستم! مهدی اول هم من هستم!

در این جا می‌پرسند که چطور ایشان دلیل بر حق هست؟ پاسخ می‌دهند چون اولین نفر هست که ادعا کرده! یعنی جناب احمد اولین نفر هست ادعا کرده که مصداق جانشین در آن حدیث وصیت، من هستم! در صورتی که ما دلایلی آوردیم که قبل از ایشان هم چند نفر ادعا کردند و حتی آن‌ها را کشتند! اما ایشان می‌گویند چون اولین نفر هست! اینکه دلیل نمی‌شود! کسی که اولین نفر بخواهد ادعایی بکند، شاید کسی دیگر به ذهنش نرسیده! ببخشید اگر یک نفر شیاد بخواهد باشد، این شیادی در این سطح به ذهنش نرسیده بوده، حالا یک نفر شیاد تیزتری هست،

گفته از لحاظ دینی مردم را بازی بدهم! رفته نگاه کرده، انجیل را خوانده تورات را خوانده، گفته حالا این کسی که گفته خواهد آمد من هستم!

ما فرض کنیم مطالب انجیل درست، مطالب تورات درست، این فردی که آمده گفته فلانی هستم تا این جایش هم گیری ندارد، اما واقعاً ما چگونه بفهمیم این هست یا نیست؟! لذا در این جا این فرد باید معجزه اقامه بکند! که آن مصداق حقیقی و بالذاتی که در انجیل و تورات معرفی شده که پیغمبر خاتم هست، احمد هست، من هستم! دلیل هم این معجزه هست!

مثل اینکه ما در جلسه قبل عرض کردیم امام زمان علیه السلام به نص به اخبار فوق تواتر به دست ما رسیده که فرزند امام حسن عسکری علیه السلام هستند، خود وجود خاتم النبیین وعده دادند که ایشان تشریف خواهند آورد، حالا امام زمان علیه السلام تشریف می آورد بگوید من مهدی هستم، یک نفر می پرسد از کجا می گویی شما مهدی هستی؟ می گوید نص هست! روایت داریم! فوق تواتر گفته که فرزند امام حسن عسکری علیه السلام من مهدی هستم!

می گوییم بله ما آن نص را قبول داریم، اما اینکه شما مصداق آن نص هستی یا نه، باید دلیل اقامه کنی! دلیل چیست؟! معجزه باید اقامه بکنی! نکته سر این است! حالا در خصوص خاتم النبیین وقتی ایشان تشریف می آورند، هرچند آن چیزی که در انجیل و تورات هست همچنین ادعایی شده، اما از کجا باید بفهمید که این

همان احمد و همان محمد ﷺ هست؟! ایشان باید معجزه اقامه بکند که من
مصدق آن نص و آن وصیتی هستم که در تورات و انجیل آمده!

پس اتفاقاً در مواردی خود معجزه هست که مصداق حقیقی نص را مشخص
می‌کند. یعنی این‌جا آن نص علاوه بر اینکه ذاتاً حجیت دارد، برای اینکه مصداقش
مشخص شود، وابسته به یک معجزه هست.

یعنی این‌جا به‌عنوان یک علل ناقصه معلق می‌ماند که باید آن معجزه باشد تا آن
نص تحقق پیدا کند؛ که خروجی آن نص تحقق پیدا کند، خروجی اش شناخته
شود، خروجی اش مطرح بشود.

تمام

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ وَاقْمِنَا بِخِدْمَتِهِ